

93111 - اگر قرآن کامل است و شریعت را در بر گرفته چه نیازی به سنت است؟

سوال

اگر قرآن همه شریعت را شامل شده دیگر چه نیازی به سنت وجود دارد؟

پاسخ مفصل

اولاً: دشمنان دین از گذشته تا کنون به هر روش و شکلی سعی در تخریب دین خدا را دارند و شبهات و گمراهی‌های خود را در میان عموم مسلمانان منتشر می‌کنند، در نتیجه آنهایی که ایمان و علم کمتری دارند در پی آنان به راه می‌افتند، هرچند اگر کمی در این باره فکر کنند این شبهات را خالی از ارزش و دلایلشان را مردود خواهند دانست.

از آسان‌ترین سوالاتی که یک فرد عامی می‌تواند با آن این شبهه ضعیف را رد کند این است که از خود بپرسد پس نماز ظهر را چند رکعت باید بخوانم؟ نصاب زکات چقدر است؟ همین دو سوال ساده درباره دو موضوعی که هر مسلمان نیازمند آن است پاسخ آن در خود قرآن نیست بلکه خواهد دید که الله او را امر به نماز و زکات کرده ولی چگونه می‌تواند بدون نظر در سنت نبوی این اوامر را انجام دهد؟ که چنین چیزی محال است و برای همین است که نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است! چنانکه امام اوزاعی . رحمه الله . می‌گوید: **«قرآن نیازمندتر به سنت است از سنت به قرآن»** چنانکه زرکشی در **«البحر المحیط»** (۱۱/۶) نقل کرده و به مانند وی ابن مفلح حنبلی در **«الآداب الشرعية»** (۳۰۷/۲) از مکحول تابعی روایت کرده است. (منظور این است که برای فهم قرآن و احکام آن بیشتر به سنت نیاز است تا آنکه برای فهم سنت به قرآن نیاز باشد زیرا سنت شارح و مبین کلام الله است).

البته ما درباره برادری که این سوال را مطرح کرده گمان نیک داریم و می‌دانیم که ایشان برا پاسخ به ادعای چنین کسانی که در ظاهر مدعی بزرگداشت قرآن هستند این سوال را مطرح کرده است.

ثانیا:

یکی از روش‌های پاسخ به کسی که مدعی است مسلمانان نیازی به سنت ندارند و تنها قرآن کافی است این است که چنین ادعایی در تضاد با کلام الله در کتاب اوست، چنانکه در آیات بسیاری امر به برگرفتن آنچه پیامبر . صلی الله علیه وسلم . آورده و نهی از منهیات وی و اطاعت از ایشان و پذیرش حکم ایشان کرده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾. [حشر: ۷]

(و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید و از الله پروا دارید که الله سخت کیفر است)

و همچنان می فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمَلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾. [نور: ۵۴]

(بگو الله و پیامبر او را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید هدایت شوید و بر پیامبر [الله] جز ابلاغ آشکار نیست)

و می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. [نساء: ۶۴]

(و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الله از او اطاعت کنند)

و در ادامه می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. [نساء: ۶۵]

(ولی چنین نیست؛ قسم به پروردگارت که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند).

کسی که ادعای اکتفا به قرآن و بی نیازی از سنت را مطرح می کند با این آیات چه خواهد کرد؟ و چگونه امر واضح خداوند در این آیات را پاسخ خواهد داد؟

و این علاوه بر موردی است که در آغاز به صورت مختصر بیان کردیم مبنی بر اینکه چگونه خواهد توانست نمازی را که خداوند در قرآن امر به برپا داشتن آن کرده ادا کند؟ تعداد این نمازها چقدر است؟ در چه اوقاتی ادا می شود؟ شروط آن چیست؟ چه چیز باعث بطلان نماز می شود؟ و همین را می توان درباره زکات و روزه و حج و دیگر شعائر و شرائع دین گفت.

چگونه این سخن الله تعالی را در عمل پیاده خواهد ساخت که فروده است:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [مائده: ۳۸]

(و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب الله قطع کنید و الله توانا و حکیم است).

اینجا سوال پیش می‌آید که حد دزدی چقدر است و مالی که دزدیده شده باید چقدر باشد تا حد بر دزد اجرا شود؟ دست را از کجا قطع می‌کنند؟ دست راست را قطع می‌کنند یا دست چپ؟ شروط چیزی که دزدیده شده چیست؟ همین را می‌توان درباره حد زنا و تهمت به زنا و لعان و دیگر حدود گفت.

بدرالدین زرکشی . رحمه الله . می‌گوید:

شافعی در «الرسالة» در باب فرض بودن طاعت رسول الله . صلی الله علیه وسلم . می‌گوید:

«الله تعالی می‌فرماید: ﴿هُرْ كَسَىٰ مِنْ أَيْدِيهِمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و هر فریضه‌ای که الله در کتابش فرض نموده از جمله حج و نماز و زکات، اگر بیان و شرح پیامبر نبود نمی‌دانستیم چگونه انجامش دهیم و توانایی انجام هیچ عبادتی را نداشتیم و اگر منزلت پیامبر در شریعت به این گونه است طاعتش نیز در حقیقت طاعت الله است.»

البحر المحيط (۷/۶ - ۸).

چنانکه مسلمان خردمند ملاحظه می‌کند، این مدعیان بزرگداشت کتاب الله در حقیقت از بزرگترین مخالفان قرآن و جدا شدگان از دین هستند زیرا کسی که مدعی شده قرآن برای برپا داشتن دین و احکام کافی است یا ضرورتاً آنچه را در سنت آمده انجام نمی‌دهد که در این صورت از دین خارج می‌شود یا انجامش می‌دهد که در این حال دچار تناقض شده است.

ثالثاً:

الله متعال پیامبرش را با دین اسلام به سوی مردم فرستاده که این نعمت بزرگ تنها قرآن نیست بلکه قرآن و سنت است و الله آن هنگام که بر امت با کامل ساختن دین و اتمام نعمت منت نهاد منظورش صرفاً نازل ساختن قرآن نبود بلکه کامل ساختن احکام در قرآن و سنت بود، به دلیل آنکه پس از همین منت نهادن بر بندگان که دین را کامل ساخته و نعمتش را به اتمام رسانده باز آیاتی از قرآن نازل شد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائدة: ۳]

(امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برای شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] دین برگزیدم).

بدرالدین زرکشی . رحمه الله . می گوید:

این سخن الله متعال که امروز دینتان را برایتان کامل ساختم یعنی: احکام را برای شما کامل کردم، نه قرآن را، زیرا پس از آن آیاتی غیر متعلق به احکام نازل گردید.

«المنتور في القواعد» (۱/۱۴۲).

ابن قیم . رحمه الله . می گوید:

الله . سبحانه . با سخن خودش که بر زبان پیامبرش جاری ساخت و با سخن پیامبرش همه اوامر و نواهی خود و همه آنچه حلال ساخته و همه آنچه حرام ساخته و همه آنچه از آن چشم پوشی نموده را تبیین نمود و به این ترتیب دینش کامل می شود چنانکه فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [مائدة: ۳]

(امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را برای شما تمام گردانیدم).

«إعلام الموقعين» (۱/۲۵۰).

چهارم:

پیامبر . صلی الله علیه وسلم . بیان نموده که سنتی که آورده از منظر سرچشمه همانند قرآن از سوی الله است و از جهت حجیت نیز مانند قرآن الزام آور است و از اینکه تنها به قرآن اکتفا شود برحذر داشته و مثالی را برای حرامی ذکر کرده که در سنت حرام بودنش اثبات شده و ذکری از آن در قرآن نیامده بلکه اشاره ای [ضمنی] به حلال بودن آن وارد شده که همه در یک حدیث صحیح ذکر شده است.

از مقدم بن معدی کرب از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . روایت است که فرمودند: «آگاه باشید که قرآن و مانند آن به همراهش به من داده شده است؛ آگاه باشید که نزدیک است مرد با شکم سیر بر اریکه اش تکیه زده بگوید: همین قرآن را بگیرید و هرچه در آن حلال یافتید حلال بدانید و هرچه در آن حرام یافتید حرامش بدارید. آگاه باشید که برای شما گوشت الاغ اهلی و هر درنده چنگال داری حلال نیست».

به روایت ابوداود (۴۶۰۴) و آلبانی در صحیح ابی داوود آن را صحیح دانسته است.

و این همان چیزی است که صحابه از دین خدا فهمیدند:

از عبدالله ابن مسعود روایت است که گفت: **«الله زنانی را که خالکوبی می کنند و زنانی را که خالکوبی انجام می دهد و زنانی که ابرو باریک می کنند و زنانی که برای زیبایی دندان خود را باریک می کنند و خلقت الله را تغییر می دهند لعنت کند»** این سخن به زنی از بنی اسد رسید که به وی ام یعقوب می گفتند پس نزد وی آمد و گفت: به من رسیده که تو کسانی که چنین و چنان می کنند را نفرین کرده ای؟ گفت: **«چرا کسانی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم نفرین کرده اند و در کتاب الله [نیز ملعون] است را نفرین نکنم؟»** آن زن گفت: **«من آنچه در قرآن است را خوانده ام و چیزی که تو می گویی را نیافتم»** گفت: **«اگر می خواندی می یافتی؛ مگر نخوانده ای که ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [حشر: ۷] (هرآنچه را پیامبر [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید)؟»** گفت: آری. ابن مسعود گفت: **«ایشان نیز از این نهی کرده است»** آن زن گفت: پس من دیده ام که همسر تو چنین می کند! ابن مسعود گفت: **«برو و ببین»** آن زن رفت و دید و آن چه را می خواست نیافت، پس ابن مسعود گفت: **«اگر چنین بود با من یکجا نمی شد»**.

به روایت بخاری (۴۶۰۴) و مسلم (۲۱۲۵).

و این همان چیزی است که تابعین و امامان اسلام از دین خدای تعالی دانسته اند و جز آن نمی شناسند که از منظر استدلال و الزام تفاوتی میان کتاب و سنت نیست و سنت بیانگر و تفسیرگر قرآن است.

اوزاعی از حسان بن عطیه نقل کرده که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل می شد و سنت تفسیرگر قرآن است.

ایوب سختیانی رحمة الله می گوید: اگر برای شخص از سنت گفته شد و گفت: این را بگذارو از قرآن بگو، بدان که او گمراه و گمراهگر است.

اوزاعی رحمة الله می گوید: **«الله تعالی فرموده است: ﴿هرکه از پیامبر اطاعت کند به تحقیق از الله اطاعت کرده است﴾** و می فرماید: **﴿وهر آنچه پیامبر شما را از آن باز داشت، از آن باز ایستید﴾...»**.

اوزاعی همچنین می گوید: قاسم بن مخیمه می گوید: هرآنچه هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم حرام بوده تا قیامت حرام است و هر آنچه هنگام وفاتش حلال بوده تا قیامت حلال است.

نگا: **«الآداب الشرعية»** (۲/۳۰۷).

بدرالدین زرکشی رحمة الله می گوید:

حافظ دارمی می گوید: «به من قرآن و مانند آن داده شده» یعنی سنت‌هایی که در قرآن نص آن نیامده و نیست مگر تفسیر کننده اراده الله مانند تحریم گوشت الاغ اهلی و هر حیوان نیش دار (درنده مانند شیر و گرگ) که به نص در کتاب الله نیامده است.

اما درباره حدیث روایت شده از طریق ثوبان که امر به عرضه داشتن احادیث بر قرآن کرده، امام شافعی در «الرساله» می گوید: «کسی که حدیثش در کوچک و بزرگ ثابت شده باشد آن را روایت نکرده است» و اما درباره این حدیث، یحیی بن معین حکم بر ساختگی بودن آن داده که زنادقه آن را وضع کرده اند. ابن عبدالبر در کتاب «جامع بیان العلم» می گوید: عبدالرحمن بن مهدی می گوید: زنادقه و خوارج این حدیث را ساختند که: «هرچه از من به شما رسید آن را بر کتاب الله عرضه دارید، پس اگر موافق با کتاب الله بود من آن را گفته ام و اگر نبود من نگفته ام» حافظ ابن حجر می گوید: «و این صحیح نیست و گروهی با آن مخالفت کرده اند و گفته اند: ما همین حدیث را بر کتاب الله عرضه کردیم و آن را مخالف قرآن یافتیم زیرا چنین چیزی را در قرآن ندیدیم که حدیث پیامبر را اگر موافق کتاب بود نپذیریم، بلکه در قرآن امر به طاعت پیامبر و هشدار از مخالفت وی را در هر حال یافتیم».

ابن حبان در صحیح خود درباره سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «از جانب من برسانید ولو یک آیه» می گوید: این دلالت بر آن دارد که به سنت نیز آیه گفته می شود.

«البحر المحیط» (۶/۷۸).

پنجم:

علما چند وجه برای بیان قرآن توسط سنت ذکر کرده اند از جمله آنکه: سنت گاه موافق با قرآن است، گاه مطلق قرآن را مقید می کند، گاه عموم آن را تخصیص می دهد، گاه مجمل آن را تفسیر می کند، گاه حکم آن را منسوخ می کند و گاه حکم جدیدی را از اساس بیان می کند [بدون آنکه اساسا در قرآن وجود داشته باشد] و برخی از علما اینها را در سه وجه جمع کرده اند.

ابن قیم - رحمه الله - می گوید:

آنچه باید هر مسلمان بدان معتقد باشد این است که در سنت‌های صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم - حتی یک سنت نیست که مخالف کتاب الله باشد، بلکه همه سنت‌ها در برابر کتاب الله بر سه منزلت هستند:

منزلت نخست: سنت موافق، که گواهی چیزی است که در قرآن آمده است.

منزلت دوم: سنتی که کتاب را تفسیر می کند و به تبیین مراد پروردگار پرداخته و مطلق آن را مقید می سازد.

منزلت سوم: سنتی در بر گیرنده آنچه قرآن درباره اش چیزی نگفته و از ابتدا و اصالتا به بیانش می پردازد.

امام احمد سخن کسانی که گفته اند «**سنت قاضی بر قرآن است**» را انکار نموده می گوید: «بلکه سنت مفسر و مبین کتاب است.»

و آنچه الله و پیامبرش گواهی می باشند این است که حتی یک سنت صحیح از رسول الله . صلی الله علیه وسلم وارد نشده که در تناقض و مخالفت با کتاب الله باشد و چگونه چنین چیزی امکان دارد حال آنکه رسول الله . صلی الله علیه وسلم . تبیین گر کتاب الله است و قرآن بر خود ایشان نازل شده و الله وی را به واسطه همین قرآن هدایت نموده و ایشان مامور به پیروی از قرآن بوده و ایشان آگاه ترین خلق به تاویل و مُراد قرآن است!

و اگر رد سنت های پیامبر . صلی الله علیه وسلم . بر اساس چیزی که هر کس از ظاهر قرآن فهمیده باب شود اکثر سنت ها رد شده و سنت به کلی باطل می گردد.

در این صورت اگر به مخالفت با مذهب و نحله فکری هر کسی حدیثی آورده شود او می تواند به عموم آیه یا اطلاق آن چنگ زده و بگوید: این سنت مخالف با عموم و اطلاق این آیه است.

حتی روافض نیز برای رد سنت های ثابت متواتر به همین مسلک چنگ زده اند و سخن رسول الله . صلی الله علیه وسلم . را که فرموده است: «**ما چیزی به ارث نمی گذاریم و هر آنچه ترک کرده ایم صدقه است**» را رد کرده و گفته اند: این مخالف کتاب الله است که می فرماید: ﴿**الله شما را در مورد فرزندانان توصیه می کند: برای پسر دو برابر سهم دختر است**﴾.

و جهیمان نیز احادیث صحیح را در اثبات صفات رد کرده و به ظاهر سخن الله که ﴿**هیچ چیز به مانند او نیست**﴾ استناد می کنند

خوارج نیز احادیث دال بر شفاعت و خارج شدن موحدان که مرتکب گناهان کبیره شده اند از آتش جهنم را بر اساس فهم شان از ظاهر آیات رد کرده اند.

جهیمان نیز احادیث دال بر دیدن الله را با وجود کثرت و صحتش بر اساس فهم شان از ظاهر قرآن که می فرماید: ﴿**دیدها او را درک نمی کند**﴾ رد می کنند.

قدریان نیز احادیث ثابت دربار قدر را بر اساس فهم خود از ظاهر قرآن رد می کنند، و هر طائفه ای به همین صورت فهم خود از ظاهر قرآن را دلیلی بر رد سنت قرار می دهند.

بنابراین یا باید دروازه را برای رد همه این سنت ها باز گذاشت و یا باید همه را پذیرفت، و نمی توان چیزی از احادیث را بنابر فهمی که از ظاهر قرآن هست رد کرد، اما اینکه برخی از احادیث را رد کند و برخی را بپذیرد.

حال آنکه نسبت مقبول بنابر ظاهر قرآن مانند نسبت مردود است. چنین چیزی تناقض واضح است.

هیچکس نیست که یک سنت را بر اساس فهم خود از ظاهر قرآن رد کند مگر آنکه چند برابر آن را پذیرفته است با وجود آنکه آنها هم [اگر به همین اساس رفتار شود] به همین صورت است. امام شافعی و دیگران کار کسی را که احادیث تحریم گوشت درندگان نیش دار را بر اساس ظاهر سخن الله متعال در آیه **﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا...﴾** [انعام: ۱۴۵] رد کرده اند انکار نموده اند.

پیامبر. صلی الله علیه وسلم. نیز کار کسانی که سنت ایشان را که در قرآن نیامده رد کرده اند با وجود آنکه مدعی مخالفت آن با قرآن نشده اند را مورد انکار قرار داده اند، بنابراین چگونه خواهد بود انکار ایشان بر کسی که مدعی است سنت ایشان در مخالفت با قرآن است؟

«الطرق الحکمیة» (۶۷. ۶۵).

شیخ آلبنانی. رحمه الله. نیز رساله ای دارند تحت عنوان **«منزلت سنت در اسلام و بیان اینکه با قرآن نمی توان از سنت بی نیاز شد»** که در آن آمده است:

همه می دانید که الله تبارک و تعالی، محمد. صلی الله علیه وسلم. را به پیامبری برگزید و به رسالتش ویژگی داد و کتابش قرآن کریم را بر ایشان نازل نمود و از جمله آنچه در قرآن، پیامبرش را به آن امر کرد تبیین آن برای مردم بود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [نحل: ۴۴]

(و این قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده تبیین کنی و امید که آنان بیاندیشند).

آنچه برای من آشکار شده این است که **«تبیین»** ذکر شده در این آیه کریمه شامل دو نوع بیان است:

نخست: تبیین لفظ و نظم آن که همان تبلیغ قرآن و کتمان نکردن آن و رساندن آن به امت است به همان صورت که الله تبارک و تعالی آن را بر قلب ایشان. صلی الله علیه وسلم. نازل کرده است و همان چیزی است که در این سخن الله تبارک و تعالی آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [مائده: ۶۷]

(ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده را ابلاغ کن).

و ام المومنین عائشه . رضی الله عنها . در حدیثی می گوید: **«هرکس به تو گفت که محمد چیزی را که امر به تبلیغش شده کتمان کرده بر الله دروغی بزرگ بسته است»** سپس آیه قبل را تلاوت کرد. به روایت بخاری و مسلم. در روایتی از از مسلم آمده که ایشان گفتند: اگر پیامبر چیزی از آنچه به تبلیغش امر شده را کتمان می کرد بی شک این آیه را کتمان می کرد:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ [احزاب: ۳۷]

(و آنگاه که به کسی که الله بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می گفתי همسرت را پیش خود نگه دار و از الله پروا بدار و آنچه را الله آشکار کننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی با آنکه الله سزاوارتر بود که از او بترسی).

و دیگری: بیان معنای لفظ یا جمله یا آیه ای است که امت نیاز به تبیین آن دارد که بیشتر در مورد آیات مُجَمَّل یا عام یا مطلق است، که اینجا سنت می آید و مُجَمَّل را توضیح می دهد، عام را تخصیص می دهد و مطلق را مقید می کند که این یا به واسطه سخن ایشان . صلی الله علیه وسلم . است همانطور که می تواند با فعل یا اقرار ایشان باشد.

این سخن الله متعال مثال مناسبی است برای این مساله:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ [مائده: ۳۸]

(و مرد و زن سارق را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب الله قطع کنید).

در اینجا لفظ دزد مانند لفظ دست یک لفظ مطلق است که سنت قولیه لفظ اول را تبیین کرده و مشخص کرده که منظور از سارق در این آیه کسی است که ربع دینار یا بیشتر را بدزدد چنانکه پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: **«قطع دست نیست مگر در ربع دینار و بیشتر»** به روایت بخاری و مسلم.

لفظ دوم را نیز فعل پیامبر . صلی الله علیه وسلم . یا صحابه یا اقرار ایشان تبیین کرده زیرا آنان دست سارق را از مفصل قطع می کردند چنانکه در کتب حدیث آمده است. سنت قولیه همچنین دست مذکور را در آیه تیمم تبیین کرده است. الله تعالی می فرماید:

﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ [مائده: ۶]

(از آن به صورتها و دستهایتان بکشید).

و بیان نموده که اینجا نیز منظور از دست کف دست است زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: **«تیمیم ضربه ای به صورت و ضربه ای به دو کف [دست] است»** این را امام احمد و بخاری و مسلم و دیگران از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت کرده اند.

اکنون تعدادی از آیات را ذکر خواهیم کرد که فهم صحیح آن و مراد پروردگار از آن ممکن نیست مگر از طریق سنت:

۱- سخن الله تعالی که می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان شایسته ایمنی اند و ایشان هدایت شدگانند).

اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ظلم را در این آیه چنین فهمیدند که منظور هر ظلمی است ولو کوچک و برای همین در فهم آن دچار اشکال شدند و پرسیدند: ای رسول خدا، کدام یک از ما ایمانش آلوده به ظلم نیست؟! پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «نه منظور آن [ظلم] نیست؛ آیا سخن لقمان را نشنیده اید که: **﴿همانا شرک ظلمی است بزرگ﴾**» به روایت بخاری و مسلم و دیگران.

۲- این سخن پروردگار متعال که:

﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [نساء:

۱۰۱]

(و چون در زمین سفر کردید اگر بیم داشتید که کافران به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید).

بنابر ظاهر این آیه شرط کوتاه خواندن نماز در سفر، وجود ترس است و برای همین برخی از اصحاب از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسیدند: چرا در حالی که در امنیت به سر می بریم نماز را کوتاه می خوانیم؟ ایشان فرمودند: **«این صدقه ای است که الله به شما عطا کرده، پس صدقه او را بپذیرید»** به روایت مسلم.

۳- کلام پروردگار که می فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ﴾ [مائده: ۳]

(بر شما حرام شده است مردار و خون...).

سنت قولی بیان نموده که مردار ملخ و ماهی حلال است و از خون نیز جگر و طحال حلال است زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: **«برای ما دو مردار و دو خون حلال شده است: ملخ و ماهی، و کبد و طحال»** به روایت بیهقی و دیگران به صورت مرفوع و موقوف که سند موقوف آن صحیح است و در حکم مرفوع است زیرا ممکن نیست صحابی چنین سخنی را از روی رای صرف به زبان آورد.

۴- سخن الله متعال که می فرماید:

{قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ} [انعام: ۱۴۵]

(بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده‌ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه نجس هستند یا [آن قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر الله بر آن برده شده باشد).

سپس سنت چیزهایی را که در آیه ذکر نشده حرام اعلام کرد مانند سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که فرمودند: **«هر درنده نیش دار و هر پرندۀ چنگال دار حرام است»** و در این باب احادیث دیگری درباره نهی وارد شده مانند سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روز خیبر که: **«الله و پیامبرش شما را از خوردن الاغ اهلی نهی می کند چرا که آن نجس است»** به روایت بخاری و مسلم.

۵- این سخن الله متعال که:

{قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ} [اعراف: ۳۲]

(بگو زیورهایی را که الله برای بندگانش پدید آورده و روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟)

حال آنکه در سنت تبیین شده که برخی از انواع زینت حرام است و ثابت شده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روزی به نزد اصحابشان رفتند در حالی که در یکی از دستانشان حریر بود و در دیگری طلا، پس فرمودند: **«این دو برای مردان امت من حرام و برای زنانشان حلال است»** به روایت حاکم؛ وی آن را صحیح می داند.

احادیث در این معنا در صحیحین و دیگر منابع حدیثی بسیار و معروف است و همچنین مثال هایی پرشمار که نزد عالمان حدیث و فقه شناخته شده است.

بنابر آنچه گذشت اهمیت سنت در تشریح اسلامی برای ما آشکار گردید چرا که در صورت تکرار نظر در این مثال ها - و مثال های دیگری که ذکر نشد - به یقین می رسیم که راهی برای فهم قرآن نیست مگر آنکه همراه با سنت باشد.

«منزلت السنة في الإسلام» (۴-۱۲).

توصیه می‌کنیم به خود رساله شیخ آلبانی . رحمه الله . مراجعه کنید زیرا درباره صلب همین موضوعی است که درباره اش سوال کردید.

بنابراین دانستیم که:

جایز نیست هیچکس در اثبات احکام و الزام آن برای مکلفان، قرآن را از سنت جدا سازد و کسی که چنین کند از بزرگترین مخالفان قرآن است که امر به طاعت پیامبر . صلی الله علیه وسلم . و برگرفتن سنت ایشان و دوری از چیزهایی نموده که ایشان از آن نهی کرده است و اینکه سنت نبوی در تایید قرآن و توضیح آن و تقیید مطلق و تخصیص عموم قرآن آمده و همچنین سنت گاه به طور مستقل احکامی را پدید می‌آورد که مسلمان ملزم به برگرفتن همه این احکام است.

سخن پایانی:

بباید این مساله را مساله ای اختلافی میان خودمان و مخالفانمان در نظر بگیریم که فکر می‌کنند اکتفا به قرآن کافی است. به آنان می‌گوییم: ما در قرآن به این امر شده‌ایم که هرگاه دچار تنازع و اختلاف شدیم به قرآن و سنت رجوع کنیم! الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾. [نساء: ۵۹]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولیای امر خود را [نیز] پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به الله و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر [او] عرضه کنید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است).

در این صورت مخالف ما با این حجت قاطع قرآنی چه خواهد کرد؟ اگر رجوع به سنت را بپذیرد که سخنش باطل می‌شود و اگر نپذیرد با همان قرآنی که ادعا می‌کند کافی است مخالفت کرده است!

والحمد لله رب العالمین